

پنشنیست‌ها

میدان تیان آن من

ساعت ۸ صبح، پکن، میدان تیان آن من

تیان آن من؛ قتل عام خاکستری



همه‌هی دانشجویانی که هر یک به سویی می‌گریزند و سنگر می‌گیرند، در هم می‌آمیزد. سنگفرش تیان آن من به خون آغشته می‌شود....

چین غرقه در فلاکت به پامی خیزد

هنگامی که سون یات سن به واسطه‌ی انقلاب ناسیونالیستی سال ۱۹۱۱ به قدرت رسید، شاید هرگز فکر نمی‌کرد در کمتر از چند دهه، در موج انقلابی دیگر هضم شود و راه فضا را پیش گیرد. چین در اواخر قرن نوزدهم به مناطق نفوذ قدرت‌های بزرگ بدل شده و حتی کشوری چون ژاپن نیز دوشادوش کشورهای اروپایی و امریکا به چپاول ملت چین برخاسته بود.

هشت جنبش زنان (بوکسرها) اولین واکنش چینی‌ها به فقر و نکبتی بود که استثمارگران بیگانه برایشان به ارمغان آورده بودند. سون یات سن بر موج این ناآرامی‌ها پله‌های قدرت را طی کرد و سلسله‌ی «منچوچینگ» را که با شکست‌های نظامی پی‌درپی، تن دادن به قراردادهای تحقیرآمیز و واگذاری امتیازهای هر چند بیشتر به قدرت‌های استعماری، خشم مردم را برانگیخته بود، به محاق فروبرد. سون یات سن؛ مسیحی تحصیل کرده در غرب با تأسیس نظام جمهوری، بر کرسی ریاست جمهوری نشست، اما با تشدید اختلافات میان گروه‌های متحد که انقلاب ۱۹۱۱ را شکل دادند، دوباره چین را به تشنج و ناآرامی کشاند. او با تجدید سازمان و به پشتوانه‌ی نفوذش در شهرهای ساحلی شرق و جنوب شرقی که از مدت‌ها قبل تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار داشتند، انجمن انقلابیون چین و حزب کومین‌تانگ یا حزب ناسیونالیست را با هدف پیاده کردن برنامه‌های خود تحت عنوان سه اصل خلق تأسیس کرد؛ اما دیری نباید که با پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، سیلی از افکار سوسیالیستی به سوی چین سرازیر شد.

پس از پایان جنگ جهانی اول، قدرت‌های فاتح در کنفرانس «ورسای» امتیازاتی را در چین به ژاپن اعطا کردند. این ضعف دیپلماسی خارجی سون یات سن، موجی از اعتصابات، تظاهرات و شورش‌های دانشجویی را سبب شد.

ملی‌گراها و انقلابیونی که تحت تأثیر بلشویکیسم روسیه بودند، حزب کمونیست چین را تشکیل دادند و شعبه‌ی جداگانه‌ی خارجی آن (حزب کمونیست جوان) در ژوئن ۱۹۲۲ به دست دانشجویانی مانند چوئن لای و دنگ شیائوپینگ در پاریس تأسیس شد.

ساعت ۸ صبح، پکن، میدان تیان آن من

میدان لبریز از جمعیت است. دانشجویان چشم‌بادامی؛ دختران و پسران جوان با دندان‌های برهم فشرده و مشت‌های گره کرده در هم می‌لولند. هنوز از دروازه‌ی میدان، تظاهرات کنندگان و دوچرخه‌سواران جدید به جمعیت می‌پیوندند. خیابان‌های منتهی به میدان نیز لبریز از جمعیت است. پس از چند روز مقاومت اکنون قشرهای دیگر مردم هم به دانشجویان پیوسته‌اند. پکن پس از اکتبر ۱۹۴۱ که مائوتسه تونگ بر فراز همین دروازه ایستاد و تأسیس چین جدید را اعلام کرد، هرگز چنین جمعیتی را به خود ندیده است. حتی بر دیوارهای شهر ممنوعه؛ شهر افسانه‌ای امپراتوران بی‌شمار چینی هم جماعتی سرگرم تماشای تظاهرات کنندگان هستند. پرچم‌های سفیدی که شعارهایی به رنگ سرخ بر آنها نوشته شده در میان جمعیت موج می‌خورد. شعارها حول دو خواسته متمرکز شده‌اند: برکناری عناصر خیانتکار و فاسد نظام و شکستن فضای استبدادزده‌ی ایدئولوژیک!

نظامیان برکنار پل‌های سنگی کناره‌ی دروازه به ستون ایستاده‌اند و کلاه‌های آهنینشان در زیر آفتاب بهاری پکن برق می‌زند. فرمانده بر فراز برج می‌جهد و با بلندگویی دانشجویان و مردم را به ترک کردن میدان فرا می‌خواند. جمعیت با هو کشیدن و سوت و کف، او را از ادامه‌ی سخن گفتن باز می‌دارند.

دنگ شیائوپینگ به چه می‌اندیشد؟ در این چند روزه دستور داده تا با دانشجویان به مدارا برخورد شود. هجوم نیروی پلیس و دستگیری و ضرب و شتم وجود داشته، اما به احتیاط! «دنگ» از شعله‌ور شدن احساسات می‌هراسد. رهبران جنبش دانشجویی با چهره‌هایی خسته از چند روز مقاومت پی‌درپی و بی‌خوابی‌های شبانه برای جمعیت به سخنرانی می‌پردازند. صدای تشویق مردم میدان چهل هکتاری تیان آن من را به لرزه درمی‌آورد؛ چرا «دنگ» سکوت کرده است؟....

دیگر شعارها از مرز حزب کمونیست گذشته و دنگ را نشانه رفته‌اند. ناگهان سایه‌ی تانکی عظیم‌الجثه بر در میدان تیان آن من؛ میدان صلح آسمانی ظاهر می‌شود و از یکی از پل‌های هفتگانه‌ای که بر کانال عمیق آب نقب زده‌اند، سرازیر می‌شود، به دنبال آن صفی از تانک‌های وارد میدان می‌شوند. جمعیت به خروش درمی‌آید. شعارها به همه‌همه بدل می‌شوند. «دنگ» تصمیمش را گرفته: همه را قصابی کنید! صدای رگبار مسلسل‌ها با

با درگذشت سون یات سن در ۱۹۲۵، ملی گراهای حزب کمونیست به رهبری چیان کای چک که از مدت ها قبل از فعالیت های اعضای کمونیست حزب در نگرانی و هراس بودند، دست به تصفیه ای خونین زدند که در جریان آن هزاران عضو وفادار به قتل رسیدند و بسیاری از کمونیست ها به روستاها گریختند. این مسئله موجب تقویت هر چه بیشتر موضع ماتوتسه تونگ در حزب کمونیست شد. مائو دهقان زاده ای از طبقه ی متوسط و یک کمونیست ذاتی بود. وی بر خلاف چون دوسیو و جناح روشنفکر شانک های و کانتون دو حزب، اعتقاد داشت انقلاب چین باید از روستاها آغاز شود. استالین، از گروه مخالف که به انقلاب شهر اعتقاد داشت حمایت می کرد و سعی داشت که از طریق کمینترن، انقلاب چین را هدایت کند. در مقابل مائو، در پایگاه کوهستانی خود در جینگ گانگشان، شروع به ایجاد شوراهای روستایی و ایجاد واحدهای چریکی به پشتوانه ی روستاییان کرد. راهپیمایی های طولانی و بزرگ مائو در میان روستاییان، او را به عنوان ابرمردی رهایی بخش به توده های فقیر و کشاورزان غرقه در محنت و درد شناساند. این نمایش قدرت را از دست طرفداران مسکو در حزب کمونیست بیرون آورد و با پیوستن چوئن لای (از معتقدان به استراتژی استالین) به وی، مقدمات پیروزی مائو برای کنفرانس فوریه ۱۹۳۵ فراهم آمد و به رهبری حزب برگزیده شد. رهبری مائو در رأس حزب کمونیست آغاز گراهی بود که دو ابر قدرت ایدئولوژیک را در برابر یکدیگر قرار داد. سال ۱۹۳۶، سالی بود که چین به طرز خطرناکی از سوی ژاپن مورد تهدید قرار گرفته بود و چیانگ کای نیز ضعیف النفس تر از آن بود که به اقدامی علیه ژاپن قدرتمند دست بزند. مائو در این زمان به عنوان رهبری بلامنازع وارد عمل شد و به چین اعلام جنگ داد. از سوی دیگر طرفداران مائو، چیانگ کای را ربهوده و او را وادار ساختند تا به استراتژی تشکیل جبهه ای متحد با حزب کمونیست علیه ژاپن تن در دهد. مائو به این وسیله و با بهره جستن از میلیون ها طرفدار از جان گذشته، ژاپن را به زانو درآورد. این پیروزی روان جریحه دار شده ی مردم چین را که سال ها به واسطه ی استثمار ژاپن و دیگر استعمارگران مورد تحقیر قرار گرفته بودند،

التیام بخشید و موقعیت مائو را هم بیش از پیش مستحکم ساخت. کمونیست ها که در خلال جنگ دوم جهانی نفوذ خود را در شمال مرکزی چین توسعه داده بودند، با بهره جستن از عمق ناراضیاتی مردم از نابسامانی اقتصادی، یک جنگ داخلی تمام عیار را علیه چیان کای چک تدارک دیدند که در عرض دو سال موجب گریختن وی به تایوان و پیروزی مائو بیسم در به جنگ آوردن ساختار قدرت شد.

مائو بیسم: آغاز استبداد کبیر

با وجود سنگ اندازی های استالین در آستانه ی انقلاب کمونیستی چین، مائو تصمیم گرفت برای غلبه بر انبوه مشکلات متراکم شده، دست دوستی به سوی وی دراز کند. پس از شناسایی جمهوری خلق چین از سوی شوروی، مائو در فوریه ۱۹۵۰ به مسکو سفر کرد و معاهده ی سی ساله ی دوستی دو کشور که کمک های عمده ی نظامی و اقتصادی را به چین سرازیر می کرد به امضا رساند. از سوی دیگر وی با پی ریزی ایدئولوژی کمونیستی خاص خویش در درون مبارزه، سرمایه های کلان را مصادره و شرکت های بزرگ را به شرکت های سوسیالیستی دولتی تبدیل ساخت. با وجود این به صاحبان مشاغل کوچک اجازه داد تا سال ۱۹۵۶ به صورت خصوصی به کار خود ادامه دهند. با ادغام قسمت اعظم شرکت های خصوصی در شرکت های دولتی، کارکنان و به صاحبان آنها به استخدام دولت درآمدند و شریان اصلی اقتصاد در دست انقلابیون قدیم و صاحبان قدرت مبتنی بر ایدئولوژی کمونیستی چین درآمد.

اشغال تبت در سال ۱۹۵۰ توسط چین، غرب را به طرز تهدید آمیزی در مقابل مائو قرار داد. این بحران تا آنجا امتداد یافت که در جنگ دو کره، امریکا به طور مستقیم رویاروی چین قرار گرفت و انزوای بیست ساله ی آن را رقم زد.

مائو با زیرکی و هوشیاری این تهدید را بدل به فرصتی ذی قیمت ساخت و از آن برای تحریک حساسیت های ضد استعماری مردم چین و اقل



دنگ شیائوپینگ، مستبد عمل گرا

انقلاب فرهنگی، اقتصاد چین را ویران و منافع توده ها و نظام اداری را به شدت خدشه دار ساخت. با بازگشت دنگ شیائوپینگ به رأس هرم قدرت، میان مقامات بلند پایه توافق به عمل آمد تا بر افراط گرایی ایدئولوژیک که بر پایه ی مبارزه ی طبقاتی استوار بود با خط مشی عمل گرایانه بر محور توسعه ی اقتصادی، مهار زده شود. این سیاست به زودی با استقبال توده های رنج کشیده و زخم خورده از انقلاب فرهنگی مانو مورد استقبال قرار گرفت. راهبردی که دنگ برای اصلاح و ایجاد فضای باز در کشور ارائه می کرد، تحت تأثیر عقاید دیرین او به عمل گرایی قرار داشت. خلع عقیدتی باقی مانده از زمان مانو تسه توئنگ بدون بروز مشکلی در دکتترین عمل گرای حزب پر شد. دنگ به نسل دوم کمونسیت های چین می آموخت که: چه فرقی می کند گربه خاکستری باشد یا سفید، مهم این است که موش بگیرد و زود خانه را باید با قدم گذاشتن بر بستر آن طی نمود. غلبه این بینش و برگزیدن عمل به عنوان تنها معیار سنجش حقیقت برای چینی ها که ده ها سال در فقر و نکبت زیسته بودند، آینده ی دلفریب کشوری ثروتمند را در برابرشان می نهاد. از نظر دنگ در هر موردی توسعه ی اقتصادی عاملی تعیین کننده بود و پیشرفت، حقیقت مطلق انگاشته می شد. نگرش بیش از اندازه ی ابزاری به این مسئله باعث بروز دو پدیده در سیاست خارجی چین شد. از یک سو اتخاذ موضع گیری های سیاسی به سمت غرب و از سوی دیگر کاهش مخالفت ایدئولوژیکی چین با امپریالیسم جهانی.

چین زمان دنگ، تعریف لنینیستی از امپریالیسم را با مفهوم سلطه طلبی جایگزین کرد که در وهله ی نخست اتحاد جماهیر شوروی را نشانه می رفت. از سوی دیگر کاهش بی دربی کمک های خارجی چین به جهان سوم و کم رنگ شدن مخالفت آن با نظم جهانی سلطه طلبانه ی غرب، او را از متحدین جهان سومی اش دور ساخت. در سال ۱۹۷۲ چین و امریکا دشمنان سرسخت دیرین دست همکاری به سوی یکدیگر دراز کرده و علیه اتحاد جماهیر شوروی با هم متحد شدند.

این استراتژی در سیاست خارجی موجب شد آزادی عمل چین در امور استراتژیک افزایش یابد. لغو تحریم اقتصادی به طور فزاینده ای ورود فناوری پیشرفته و محصولات کشاورزی را که به شدت به آنها نیاز داشت، میسر ساخت. تلاش برای برقراری روابط سیاسی با کشورهای صنعتی غرب موجب شد تا در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ شرایط لازم برای گشایش نظام اقتصادی چین مهیا گردد.

دنگ با مهارت تمام از خطر شوروی برای نظم جهانی سود برد و با اتحادی عمل گرایانه با بلوک غرب، فرصت های ذی قیمتی را برای جبران

لایه های اجتماعی برای تحمل و پذیرش سختی ها و تنگناهای اقتصادی و معیشتی سود برد. مضاف بر این که تهدید مستقیم امریکا، مجال گرانبهایی به دست مانو می داد تا با تمرکز هر چه بیشتر قدرت داخلی و محدود ساختن آزادی های سیاسی و مدنی، پایه های استبداد کمونیستی خویش را تقویت کند. چین در خلال سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ پیشرفت هایی را در عرصه ی اقتصاد تجربه کرد، اما طولی نکشید که با پایان دهه پنجاه میلادی، اختلافات ایدئولوژیک چین و شوروی آغاز و موجب خروج کارشناسان شوروی از چین و لغو صدها قرارداد اقتصادی و نظامی شد. این مسئله موجب شد تا در میان رهبران سیاسی چین هم شکاف ایجاد شود، مانو که به فراست ناراضی های مردم را از وضعیت موجود احساس می کرده، این بار با برنامه ی صدکل به میان آمد و از روشنفکران خواست تا با انتقاد، راه را برای اصلاحات دولت هموار سازند. این برنامه به مانو مجال می داد که با ایجاد روزهایی در دیوار مستحکم استبداد ایدئولوژیک خود، قدری از فشارهای وارد آمده بر جامعه کاسته و زمینه ی روانی اقدامات بعدی خود را مهیا سازد. اما با اجرای برنامه ی اقتصادی گام بزرگ به جلو در سال ۱۹۵۸ تلخ ترین تجربه دوره ی زمامداری خود را از سر گذراند. هدف این برنامه دست یافتن به رشد سریع و همزمان تولیدات صنعتی و کشاورزی بود که راهی به کلی جدا از الگوی شوروی را در نظر داشت، اما طولی نکشید که با شکست این طرح، مانو به ناچار از مقام ریاست جمهوری استعفا داد. با وجود این، مانو شروع به ترمیم چهره ی کارزماتیک و شکست ناپذیر خویش کرد و با برنامه های جنبش آموزش سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی به میدان بازگشت. اجرای این برنامه ها نشان داد مانو تا چه حد با طرح برنامه هایی چون صدکل به مقوله ی آزادی های سیاسی به دیده ای فریبکارانه می نگرد.

برنامه جنبش آموزش سوسیالیستی، طرحی بود که با طی کردن پنج مرحله به حلقه ی انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ منجر شد و در طول چهار سال همه ی دستگاه های حزبی چین را مورد هجوم قرار داد و حتی تعدادی از رهبران حزبی سرشناس مانند دنگ شیائوپینگ را به عنوان تجدیدنظر طلبان و رهبران راه سرمایه داری به تیغ انتقام ایدئولوژیک گرفتار آورد. انقلاب فرهنگی، آخرین قطعه از پازلی بود که هیئت مهیب استبداد کمونیستی مانو را به شکل کاملی در آورد. چین در دهه ی شصت میلادی پیشرفت های تکنولوژیک و نظامی عمده ای را در مقایسه با گذشته خویش کسب کرد. در سال ۱۹۶۴ اولین موشک بالستیک این کشور پرتاب شد. با وجود قطع کمک های شوروی، اولین بمب اتمی چین در سال ۱۹۶۰ آزمایش شد و در سال ۱۹۶۷ نیز بمب هیدروژنی مورد آزمایش قرار گرفت و آزمایش های هسته ای زیرزمینی این کشور در ۱۹۶۹ انجام شد.



اقتصادی وضع شده از سوی غرب در سال ۱۹۹۲، حمایت امریکا از موقعیت تجاری در صندوق بین‌المللی پول و افزایش چشمگیر صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم، گواه شتاب‌گیری ضربه‌های رشد اقتصادی در چین بود. زمانی که نسل سوم رهبران چین اکثر مراکز قدرت را از سلف‌های انقلابی خود تحویل گرفتند، فروکش کردن بحران‌های مرتبط با امریکا و پیشرفت‌های اقتصادی، کم و بیش باعث تجدید اطمینان رهبران چین شد. نسل سوم رهبران چین در مقایسه با پیش‌کسوتان خود، از نظر عقیدتی دارای ذهن‌های روشن‌تری بودند. بیشتر آنها تکنوکرات‌های ورزیده‌ای بودند که در مهار مشکلات کوچک و غیرقابل پیش‌بینی تخصص داشتند. اما کفایت نکردن معلومات آنها در رشته‌های مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی، دید آنها را در بر عهده گرفتن امور داخلی و خارجی محدود می‌ساخت. در واقع چین از نظر اقتصادی و رفاه اجتماعی به پیشرفت‌های خوبی نائل شده بود، اما یک خلاء بزرگ در آن دیده می‌شد و آن آزادی‌های سیاسی و مدنی بود.

یک روزنامه دولتی برای شصت نفر!

مطبوعات آزاد، اصلی‌ترین پایه‌ی دموکراسی در یک کشور است. حجم انتقادهای مطرح شده در مطبوعات و برخوردهای احتمالی ساختار قدرت با منتقدان، بیانگر وجود یا عدم دموکراسی و اعتنای دولتمردان آن کشور به حقوق بشر است. بنابراین بررسی وضعیت چین از این منظر می‌تواند ما را به درک درست اندیشه‌های قیام میدان تیان آن من رهنمون سازد. طبق آمارهای که در شش سال انتشار یافت، چین با یک میلیارد و دویست میلیون نفر جمعیت، از حدود ۱۶۰۰ نشریه برخوردار بود که تیراژ آنها به بیست میلیون نسخه می‌رسید. تمامی این نشریات دولتی بوده و به وسیله‌ی حزب کمونیست و ارگان‌های دولتی و نظامی منتشر می‌شد. مطالب این نشریات در جهت سیاست‌های دولت بود و نویسندگان حق کمترین اعتراض را به رهبران ایدئولوژیک خود نداشتند. با این که قدمت روزنامه‌نگاری در چین به بیش از هفتاد سال می‌رسد، اما نشریات از نظر ساختار و محتوا پیشرفت چندانی نکرده‌اند و مطالب شعاری و تبلیغاتی بخش عمده‌ی محتوای این نشریات را تشکیل می‌دهد. شمار زیادی از صاحب‌نظران امور خبری بر این باورند که وضعیت رسانه‌های خبری چین، هیچ‌گونه هماهنگی با روند اصلاحات اقتصادی و سیاست‌های باز این کشور ندارد. مهم‌ترین و پرتیراژترین نشریات، ارگان اصلی دولت و آن دسته از نشریاتی هستند که پشتوانه‌ی اصلی آنها حزب کمونیست است. مهم‌ترین این نشریات روزنامه‌ی مردم، چنایادیلی، عصر پکن، شین مین، آزادیبخش، کارگر، ون خوبی، پکن، اهمیت خلق، کنفرانس مشورتی سیاستی خلق و نشریه‌ی جمعیت است. روزنامه‌ی مردم، پرتیراژترین روزنامه‌ی چین، شامل اخبار داخلی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی، بین‌المللی و ادبی است که کلیه‌ی اخبار، یادداشت‌ها، مقالات و گزارش‌ها در راستای نظرات کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین است. سایر روزنامه‌ها و نشریات چین نیز در قالب و شکلی چون روزنامه‌ی مردم عمل می‌کنند، حزب کمونیست چین مانند سانسورگرانی بزرگ از انتشار حتی یک ماهنامه‌ی آزاد

عقب‌ماندگی‌های اقتصادی ایجاد کرد. جهت‌گیری عمومی به سمت تنش‌زدایی در دهه ۱۹۸۰ موجب شد چین از احساس امنیت بیشتری برخوردار شود که گواه این ادعا، کاهش همزمان مدرنیزه کردن ارتش بود. رهبران چین به این جمع‌بندی رسیده بودند که صلح و ترقی دغدغه‌ی جهان معاصر است. اما در ۱۹۸۹ با پایان یافتن جنگ سرد، نظام بین‌المللی به شکل غیرمنتظره‌ای تغییر یافت و نظام تک‌قطبی با محوریت امریکا جایگزین جهان دو قطبی پیشین شد. بنابراین اتحاد استراتژیک چین و امریکا علیه شوروی سابق فرو ریخت. در این سال دانشجویان به جان آمده از دیکتاتوری مصلح دنگ شیائوپینگ، حماسه‌ی میدان تیان آن من را آفریدند و دنگ را در شرایط دشواری افکندند. او برای مقابله با انزوای سیاسی ناشی از سرکوب دانشجویان دستور داد از سردادن شعار پرهیز شود و گر نه حوادث بحرانی در کشور بروز می‌کند. اما دنگ از این امر غافل بود که سرکوب قیام تیان آن من تاکتیک‌ها و دیپلماسی خارجی، او را از داشتن باورهای اخلاقی در جهان محروم ساخته است. به این ترتیب دنگ یک سلاح معنوی مؤثر را که در میانه‌ی دهه‌ی هشتاد برای پیشبرد سیاستی واحد در کنار کشورهای در حال توسعه ابداع کرده بود تا از گسترش نفوذ و تسلط غرب بر نظام جهانی جلوگیری کند از دست داد. علاوه بر آن یک نوع احساس حقارت، ناخودآگاه بر دستگاه رهبری کشور حاکم شد که آنها را به طور مستمر در موضعی دفاعی در برابر غرب قرار می‌داد. در این فاصله نقش چین به عنوان یک قدرت مطرح در رویدادهای جهانی رو به کم رنگ شدن نهاد. این امر از نظر استراتژیک فضای مانور چین را تنگ‌تر کرده و منافع ژئوپلیتیکی پیرامون آن را به مخاطره انداخت. مثال روشن آن بحران کره در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ است. کره شمالی بدون هیچ‌گونه مشورت قبلی با چین که متحد او به شمار می‌آمد، موجب بروز این بحران در دنیا شد. بدون شک، کاهش اهمیت نفوذ چین در کره شمالی برای منافع امنیتی این کشور در آسیای شمال شرقی به شدت زیانبار بود. به این ترتیب با پایان یافتن پشتیبانی استراتژیکی چین از بسیاری از کشورهای در حال توسعه و متحدان خود، از اواسط دهه‌ی نود در مجموعه‌ای از گرفتاری‌های خود با امریکا به طور بی‌سابقه‌ای تنها مانده بود. در عین حال با اعطای برخی امتیازات در مذاکرات دو جانبه با امریکا بر سر دسترسی به بازار منطقه و عدم شرکت در رأی‌گیری ذر شورای امنیت سازمان ملل در باره‌ی عراق در سال ۱۹۹۱، سیاست خارجی چین که در موضع ضعیفی قرار داشت، در سه مورد موفق شد امتیازاتی کسب کند. لغو تحریم‌های

جلوگیری کرده و جامعه‌ی چینی را مانند دانه‌های شنی که در ظرف حزب گرد آمده‌اند، اما توان جمع شدن و وحدت ندارد، درآورده است.

پس از سال‌ها استقرار جمهوری خلق چین و در حالی که حتی خصوصی‌ترین مسائل درون خانوادگی مردم، تحت کنترل و کنکاش جاسوسان و بازپرسان حزب قرار داشت، ایدئولوژی در گذر ایام مانند لباس کهنه‌ای از تن حزب درآمده است. این مسئله با تغییرات ناشی از روی کار آمدن نسل‌های جوان که تمایلشان به حزب، تنها به دلیل کسب منافع شخصی برای گذران امور معیشتی میسر آمده است همراه شد. اکنون بخش اعظم دانشگاهیان در صف عضویت حزب کمونیست قرار دارند، حزبی که روزگاری مانو آن را به دستگاه مهیب تصفیه‌ی خونین مخالفان و دگراندیشان درآورد و بعدها دنگ شیائوپینگ به چابکی از آن در سرکوب دانشجویان و نسلی که خواستار آزادی‌های سیاسی و مدنی و برخورد با عناصر فاسد حزب بودند، بهره جست. حزب کمونیست در دوران حاکمیت جیانگ زمین سه کار انجام داد که پیش از آن هرگز به انجامش رغبت نشان نمی‌داد: درگیری‌های درون حزبی را به حداقل رساند؛ درگیری‌هایی که حزب را در سال ۱۹۸۹ در آستانه‌ی فروپاشی قرار داده بود. از دخالت در زندگی خصوصی مردم اجتناب ورزید و از تیان‌ان و همراهی با کسانی که به عنوان پیروز میدان اصلاحات اقتصادی ظهور یافتند و پایه اقتصاد آزاد این کشور را گذاشتند، خودداری کرد. در دوران حاکمیت مانو، رهبران این کشور بر این باور بودند که باید بر تمامی اموال کشور تملک داشته باشند. بر همه چیز از اموال گرفته تا نهادها، مذاهب، مشاغل، مدارس و حتی عقاید مردم، اما جیانگ و دستیارانش اصولی را پذیرفتند که کاپیتالیسم از دیرباز به رسمیت شناخته بود؛ اگر آنها حتی کمتر از پنجاه درصد از مایملک کشور را در اختیار داشته باشند، مادامی که بزرگ‌ترین سهامداران هستند و برگ‌های برنده را در دست دارند - مثل رسانه‌ها، سرویس‌های امنیتی و راهکارهای وضع مالیات بر شرکت‌ها - می‌توانند کماکان چین را تحت کنترل خود داشته باشند.

جیانگ زمین سعی کرد از مداخله در امور شخصی مردم و زندگی آنان حذر کند و بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی را به روی شرکت‌های خارجی و بخش خصوصی بگذراند. جنبش دانشجویی در قیام تیان‌ان من به شاگردان مانو آموخت که انسان، ماشین قابل‌کنترلی نیست که به خواسته‌ی گرداندگانش طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی مطلق داشته باشد. آنها نشان دادند علی‌رغم پیشرفت‌های اقتصادی، چیزی فراتر و انسانی‌تر را در این میانه می‌جویند: آزادی! اگر چه تیان‌ان من سرکوب شد، اما اثرات خود را بر ساختار حزب کمونیست نهاد و اگر چه نه در حوزه‌ی سیاسی، اما در حوزه‌ی مدنی مردم از آزادی‌های حداقلی برخوردار شده‌اند. از سوی دیگر عضویت نیروهای جوان در حزب کمونیست و ترقی آنها در ساختارهای حزبی، اندک‌اندک کمونیست‌های انقلابی را واداشت که تن به خواسته‌های مسالمت‌جویانه‌ی نسل نوین دهند و قدرت را به دست آنان بسپارند. تیان‌ان من نقطه‌ی آغازی بود که اثرگذاری مردم چین بر توتالیترترین حکومت کمونیستی جهان از آن نقطه آغاز شد. به گونه‌ای که اکنون این اثرات اگر چه بنیان حزب کمونیست را برکنند، اما چنان اثراتی را بر آنها نهاد که از آن جز به انتقال آرام و مسالمت‌آمیز قدرت به نسل‌های معترض نمی‌توان نام برد و

این تحول نشان داد تیان‌ان من با وجود سرکوب خونبار دنگ شیائوپینگ همیشه زنده مانده است و آرامش دیکتاتوران سرزمین ازدهای زرد را به فریادهای اعتراض و خشم خود آشفته است.

پکن، ساعت ۲۲ شب، میدان تیان‌ان من

.... سکوت مرگباری بر تیان‌ان من سنگینی می‌کند. پلیس، ارتش و حزب کمونیست میدان را به تصرف خود درآورده‌اند. یگانگی از نیروهای تازه‌نفس از دروازه وارد میدان می‌شوند. صدای پوئین هایشان به ریتم رژه، سکوت سنگین میدان را درهم می‌شکنند. در زیریل‌های هفتگانه‌ی میدان، جسد دختری برکناره‌ی کانال در آب به این سو و آن سو می‌رود؛ تیرگونه‌اش را دریده است. میدان پر است از دوچرخه‌ها و پرچم‌های شعار سرنگون شده. سربازان دو به دو از صف جدا شده و جنازه‌های شهیدان جنبش دانشجویی را از زمین بلند کرده و بر پشت کامیون‌های سیان نظامی می‌افکنند. برپای دیوارهای کاخ‌های ممنوعه‌ی سلاطین افسانه‌ای چین، دانشجویان با دست‌هایی بسته از پشت و چشم‌بندی‌های تیره یله شده‌اند. سربازان هر ساعت گروهی از دستگیرشدگان را بر کامیون‌ها سوار کرده و روانه‌ی زندان می‌کنند. آمارها حکایت از صدها کشته و قریب به یک میلیون بازداشتی دارد. زندان پکن با سلول‌های تاریک و نمورش اکنون لبریز از دانشجویانی است که بسیاری از آنان در شرایط نامساعد جسمی به سر می‌برند. هر لحظه در سلول باز می‌شود، نام چند نفر به گوش می‌رسد و سپس آنها را به سمت اتاق بازجویی می‌برند:

جلو بیا! می‌شنویم که مرد نیکی هستی.

خودت را نفروخته‌ای، اما صاعقه هم

که به خانه می‌زند خریدنی نیست.

به حرفت پایبندی، خوب، حرفت چه بوده است؟

راستگو هستی، عقیده‌ات این را می‌گوید.

کدام عقیده را؟

شجاعی؟ دشمنت کیست؟

خردمندی؟ برای که؟

چشم بر منافع خود ندوخته‌ای؟

پس در پی منافع که می‌روی؟

دوستی خوب هستی،

آیا با مردم خوب هم دوستی می‌کنی؟

اینک گوش کن:

ما می‌دانیم

که دشمن مایی. به این علت می‌خواهیم نابودت کنیم.

ولی به ملاحظه‌ی خدمت‌ها،

و صفت‌های خوب تو،

دیواری نیکو انتخاب کرده‌ایم که تو را بر آن واداریم،

و با تفنگی اعلا، رگباری از گلوله‌های خوب،

نثارت می‌کنیم و دفنت می‌کنیم با یک بیل خوب در خاکی مرغوب

برتولت برشت